

گفت که از شما چه
پنهان، طالبان این
کار را نکرده است.
یک تپه خیلی
کوچک آنجا بود.
گفت از روی تپه
با خمپاره اینجا را
زدند، گفت آن مغازه
آخری مغازه نفت
بود. آن را آوردند در
ظرف های متعددی
پخش کردند، زدند
این را آتش گرفت
و بعد از آن دیگر
شایعه شد که کار
طالبان است

او آمد حال و احوال کردیم. خودم را معرفی کردم گفتم من هزاره هستم، شیعه هستم، شیخ
هستم از ایران هستم نترس. ما گفتیم چرا این مغازه ها سوخته؟ گفت خدا آدم های فضول
را لعنت کند! خیلی از خودی گلایه کرد. گفت اینها همه ساخته و پرداخته دست خودمان
است. گفتم چطور؟ گفت که از شما چه پنهان، طالبان این کار را نکرده است. یک تپه خیلی
کوچک آنجا بود. گفت از روی تپه با خمپاره اینجا را زدند، گفت آن مغازه آخری مغازه نفت
بود. آن را آوردند در ظرف های متعددی پخش کردند، زدند این را آتش گرفت و بعد از آن
دیگر شایعه شد که کار طالبان است.

آنجا را چه کسانی زده بودند؟

آدم های خودی از دودمان مولوی مهدی. شایعه شد که طالبان آمدند و اینجا را آتش زدند
و به مردم رحم نمی کنند. مردم یک دفعه شروع کردند به مهاجرت و خلاصه آنها که اسلحه
می توانستند بردارند اسلحه برداشتند و جنگ شد. فعلاً هم هیچ کس نیست.

بعد هم دیگر آرام شد...

آرامش.

تلفات و مجروحین و کشته ها در چه وضعیتی بود؟

هیچی. آنها از تلفات چیزی نگفتند و کسی خبری نداشت.

آن موقع، هاشمی بلخایی آنجا آمده بود؟

نه. ایشان چند بار در هیأت شش گانه آمده بودند. ایشان دفترش در کابل است و ارتباط
خوبی هم با مردم دارد.

ایشان هم از شیعیان است.

بله.

با ایشان مصاحبه کردیم. هم بنده انس بودند. انس را هم شما دیدید آنجا؟

ما انس را در خانه سراج الدین دیدیم ولی صحبت نکردیم. ایشان می گفت که ما زندان را به
جان خریدیم. ۳۱ نفر از اعضای خانواده ما در این راه شهید شد. نکته ای که خیلی ما را آنجا
ترساند این بود که سراج الدین حقانی گفت در این مدت ۲۰ سال، هزار و صد نفر به آرزوی ایشان
رسیدند. یعنی آن هایی که عملیات انتحاری انجام می دهند و ۲۱ هزار نفر دیگر هم موجودند
می تواند خاورمیانه را زیر و رو کند.

حس عمومی مردم نسبت به احمد مسعود و امرالله صالح چگونه بود؟ شعاری،

دیوارنوشته ای، پرچمی ندیدید؟

نه، من چیزی ندیدم. اصلاً انگار هیچ اتفاقی در پنجشیر نیفتاد. آرام! و اتفاقاً من از چند نفر
هم سؤال کردم حتی شنیده می شد که دخترهای پنجشیر را ترانزیت کردند.